



معمای بلاروس

زمانی که دونالد ترامپ به کاخ سفید بازگشت، کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که بلاروس به یکی از نخستین میدان‌های آزمون سیاست خارجی او بدل شود. با این حال، ظرف چند ماه، الکساندر لوکاشنکو در مینسک میزبان مقامات عالی‌رتبه غربی بود؛ آن هم درست در زمانی که نیروهای روسیه و بلاروس در حال اجرای رزمایش‌های نظامی در مرزهای ناتو بودند و ناظران آمریکایی نیز بر آن نظارت داشتند. در همین حین، یک فرستاده ویژه ریاست‌جمهوری آمریکا میناجی گری بزرگ‌ترین تبادل زندانیان از زمان سرکوب‌های سال ۲۰۲۰ توسط لوکاشنکو را بر عهده گرفت. اخیراً نیز بلاروس ۱۲۳ زندانی سیاسی را در ازای لغو تحریم‌های واشنگتن بر صنعت پتاس (ماده‌ای کلیدی در تولید کودهای شیمیایی که بلاروس سومین تولیدکننده بزرگ آن در جهان است) آزاد کرد.

البته، این تغییر ناگهانی واقعیت بنیادین را دگرگون نساخته است: بلاروس همچنان متحدی سرکوبگر برای روسیه باقی مانده است. بیش از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی همچنان در بند هستند و مکانیزم‌های سرکوبی که منجر به حبس آنان شد، کاملاً پابرجا هستند؛ چنان‌که گروه‌های حقوق بشری مستند کرده‌اند، آزادی‌های اخیر با موج تازه‌ای از بازداشت‌ها همراه بوده است. با این‌وجود، اقدامات ترامپ برای تبدیل مینسک به آزمایشگاهی جهت «دیبلماسی معاملاتی»، به اهرم فشاری حساس هم برای مسکو و هم برای بروکسل تبدیل شده است.

از سال ۲۰۲۰، بلاروس به چرخ‌دنده‌ای حیاتی در ماشین اقتصاد جنگی روسیه بدل شده است. این کشور میزبان نیروهای نظامی و تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی روسیه است و صدها شرکت دولتی بلاروس برای تأمین نیازهای جنگی مسکو تغییر کاربری داده‌اند. در مقابل، اقتصاد بلاروس با وام‌های روسیه، انرژی یارانه‌ای و دسترسی به بازار این کشور سرپا نگه داشته شده است. با این حال، لوکاشنکو لزوماً از این وابستگی خشنود نیست؛ او دیرزمانی است که ترجیح می‌دهد برای کسب حدی از خودمختاری، غرب و روسیه را در برابر یکدیگر بازی دهد. با بازگشت ترامپ به قدرت، مینسک کوشیده است تا فضای مانوری برای خود ایجاد کند. برای نمونه، لوکاشنکو انگیزه بالایی برای دستیابی هر چه سریع‌تر به توافق صلح در اوکراین دارد. هر چه جنگ بیشتر به درازا بکشد، بلاروس عمیق‌تر در تاروپود نظامی و اقتصادی روسیه گرفتار می‌شود، تحریم‌های غرب سخت‌تر می‌گردند و خطر کشیده شدن بلاروس به نبرد مستقیم افزایش می‌یابد؛ سناریویی که هیچ‌کس در مینسک خواهان آن نیست. نتیجه ایده‌آل برای لوکاشنکو توافقی است که قدرت او را تضمین کند، برخی تحریم‌ها را لغو نماید و خطوط مقدم نبرد را تثبیت کند. چنین توافقی حکومت او را ثبات می‌بخشد و هم‌زمان چتر امنیتی روسیه را حفظ می‌کند. در این بستر، رهبر بلاروس روی تلاش ترامپ برای دستیابی به توافق با مسکو سرمایه‌گذاری کرده است و ترامپ نیز از این پیش‌دستی استقبال کرده است. هر چه باشد، ایالات متحده از وجود یک بلاروس اندکی مستقل‌تر نفع می‌برد.

تعامل ترامپ با بلاروس، اروپایی‌ها را در موقعیتی حقیقتاً دشوار قرار داده است. از یک سو، آن‌ها آگاه‌اند که لوکاشنکو نمی‌تواند واقعاً از روسیه فاصله بگیرد. وقتی پای «امنیت سخت» به میان می‌آید، مینسک در چارچوب‌های ترسیم‌شده در مسکو عمل می‌کند. حتی زمانی که بلاروس از اهرم فشار مهاجرت علیه لهستان یا لیتوانی استفاده می‌کند، این عملیات‌ها متکی به پشتیبانی لجستیکی و سیاسی روسیه هستند و در حالی که ترامپ ممکن است اهرم فشاری بر روسیه داشته باشد، در طول سال گذشته روشن شده است که او چندان تمایلی به استفاده از آن در جهت منافع اروپا ندارد. از سوی دیگر، اتحادیه اروپا فضای مانور چندانی در برابر واشنگتن ندارد. اگر ایالات متحده به اروپایی‌ها فشار بیاورد تا به‌عنوان بخشی از یک توافق گسترده‌تر با مسکو – به‌ویژه توافقی در قالب کمک به آتش‌بس در اوکراین – تحریم‌ها علیه بلاروس را کاهش دهند، بروکسل تحت فشار زیادی برای تمکین از این خواسته قرار خواهد گرفت.

با وجود چنین کلاف پیچیده ژئوپلیتیکی، شاید برای اتحادیه اروپا این‌تر نباشد که با تعاملات تحت رهبری آمریکا همسو شود و سعی کند به‌جای دنبال کردن مجموعه‌ای از ابزارهای آشکارا متفاوت، نتیجه را در حوزه‌های محدودی که می‌تواند، شکل دهد.

با عادی‌سازی روابط ترامپ با بلاروس تحت حمایت روسیه، سرنوشت مخالفان بلاروسی در اروپا و امنیت این قاره اکنون بیش از پیش در هم‌تنیده شده است. این واقعیت ایجاب می‌کند که اتحادیه اروپا از گرفتار شدن در منطق معاملاتی که هر یک از این دو مؤلفه را تضعیف می‌کند، اجتناب ورزد.



بین‌الملل



محمدحسین لطف‌الهی

خبرنگار بین‌الملل

تنها یک دهه قبل، گروه دولت اسلامی عراق و شام یا همان داعش، بخش‌های بزرگی از خاک دو کشور عراق و سوریه را تحت کنترل داشت، با اجرای عملیات‌هایی مرگبار بسیاری از مردم جهان را وحشت‌زده می‌کرد و شبکه‌های اجتماعی مملو از ویدئوهایی بود که سربازان داعش را در حال گردن زدن و کشتار انسان‌ها نشان می‌داد.

طی سال‌های اخیر، ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر مدعی شده بودند که داعش نابود شده و ساختار رهبری و توان عملیاتی آن از بین رفته است اما مستنداتی که نشان می‌دهد حملات اخیر در استرالیا و سوریه مستقیماً به داعش مرتبط است، ثابت می‌کند خطر این گروه تروریستی همچنان پابرجاست.

بر اساس بررسی‌های مرکز ویلسون، داعش در دوره اوج فعالیت خود بیش از ۴۰ هزار جنگجو از ۱۲۰ کشور مختلف در اختیار داشت اما مبارزه هم‌زمان با دولت‌های عراق و سوریه که به‌طور جداگانه و گاهی در تضاد با یکدیگر از پشتیبانی کشورهای منطقه و جهان نظیر ایران، روسیه و ائتلاف آمریکایی مبارزه با داعش بر خوردار بودند باعث شد داعش روزبه‌روز ضعیف‌تر شود و کنترل خود را بر مناطقی که تصرف کرده بود، از دست بدهد. هم‌زمان، تلاش‌های امنیتی و اطلاعاتی باعث شد توان عملیاتی داعش برای انجام عملیات‌های خرابکارانه و تروریستی در جهان به‌طور محسوسی کاهش یابد. به‌طوری‌که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، اکتبر سال ۲۰۱۹ در یک سخنرانی پس از اعلام کشته شدن ابوبکر بغدادی، خلیفه داعش مدعی شد: «خلافت داعش برای همیشه و به‌طور کامل از بین رفته است.»

با این‌حال، حمله اخیر به شرکت‌کنندگان در جشن حنوکا در استرالیا نشان داد داعش همچنان می‌تواند در انجام عملیات‌های تروریستی موفق و خطرناک باشد. پلیس استرالیا هفته گذشته اعلام کرد که حادثه تیراندازی به شرکت‌کنندگان در جشن حنوکا یک حادثه «تروریستی» و «الهام‌گرفته‌شده از ایدئولوژی داعش» بود. به گفته پلیس، پدر و پسر مسلحی که در این تیراندازی نقش داشتند، پیش از این در ماه نوامبر به داواتو، یکی از شهرهای بزرگ فیلیپین که مهره‌های داعش حضور گسترده‌ای در آن دارند، سفر کرده بودند.

روز سه‌شنبه هفته گذشته نیز، ترامپ، در پستی که در شبکه اجتماعی ثروث‌سوشال منتشر کرد، داعش را مسئول حمله به سربازان آمریکایی در شهر پالمیرا در سوریه دانست. در این حمله که حدود دو هفته قبل رخ داده بود، دو سرباز آمریکایی و یک مترجم سوری کشته شدند.

دامنه حملات و عملیات‌های داعش به‌خاورمیانه یا استرالیا محدود نمی‌شود. این گروه در دو سال اخیر در عملیات‌هایی در روسیه، افغانستان، آسیای مرکزی و حتی داخل آمریکا هم نقش داشت. گسترش حملات داعش در هفته‌های اخیر باعث شده تا یک سوال اساسی درباره این گروه در افکار عمومی منطقه و جهان ایجاد شود: «آیا داعش بازگشته است؟»

▼ داعش تضعیف شد اما نابود نه

بدون شک داعش دیگر همان گروه یک دهه پیش که ۲۱۰ هزار کیلومترمربع از خاک عراق و سوریه را در اختیار داشت، نیست. این گروه دیگر منطقه مشخصی را در کنترل خود ندارد و تعداد جنگجویانش هم به حدود ۳ هزار نفر رسیده است.

از نظر گستره فعالیت و عملیات‌ها نیز، درحالی‌که یک دهه پیش حملات جهادی که داعش در آن‌ها نقش ویژه‌ای داشت به‌طور قابل توجهی از سایر انواع حملات تروریستی بیشتر بود، اکنون حملاتی که راستگرایان یا چپ‌گرایان افراطی ترتیب می‌دهند به‌طور محسوسی در ایالات متحده و اروپا بیشتر است.

با وجود تمامی ادعاها مبنی بر شکست کامل دولت اسلامی (داعش)، واقعیت میدانی نشان می‌دهد که این گروه هرگز به‌طور کامل ریشه‌کن نشده است. گواه این واقعیت تلخ، آغاز سال جاری با حمله‌ای خونین در نیواورلئان بود؛ حمله‌ای با خودرو و الهام‌گرفته از ایدئولوژی داعش که جان ۱۵ تن را گرفت. حوادث بعدی در سوریه و استرالیا نیز گواه دیگری بر این ماجراست. سال گذشته هم جهان شاهد قدرت‌نمایی مرگبار شاخه «خراسان» این گروه در روسیه و ایران بود و علاوه بر آن توطئه‌ای پیچیده برای هدف قرار دادن کنسرت تیلور سوئیفت در اتریش کشف و خنثی شد. اگر چه خطر داعش یک تهدید جهانی است، اما کانون اصلی خشونت‌ها همچنان در کشورهایی متمرکز است که شاخه‌های این گروه در آن‌ها پایگاه دارند. سوریه یکی از این مناطق است؛ جایی که پس از سقوط دولت اسد و خروج بخش قابل‌توجهی از نیروهای آمریکایی، حملات داعش سیری صعودی به خود گرفته است.

با این وجود، ارزیابی‌های اطلاعاتی حاکی از آن است که سریع‌ترین و نگران‌کننده‌ترین رشد این گروه در قاره آفریقا در حال وقوع است. شاخه‌های اصلی داعش اکنون در

جریان‌شناسی



انعکاس: Reuters

منطقه «ساحل» (غرب آفریقا)، جمهوری دموکراتیک کنگو و سومالی فعالانه در حال گسترش قلمرو نفوذ خود هستند. اطلاعات اندکی هم درباره رهبر یا «خلیفه» خودخوانده کنونی داعش، «ابوفض الهاشمی القرشی» که در سال ۲۰۲۳ قدرت را به دست گرفت، وجود دارد. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که او در سومالی مستقر است. اگر چه داعش دیگر دارای قلمرو فیزیکی پیوسته یا «دولتی» به معنای سابق نیست، اما کارشناسان هشدار می‌دهند که سطح بالایی از تمرکز، فرماندهی و هماهنگی میان شاخه‌های پراکنده آن در آفریقا، آسیا و خاورمیانه برقرار است.

آرون زلین، پژوهشگر ارشد در انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، در گفت‌وگو با ان‌پی‌آر تأکید می‌کند که تشکیلات داعش هرگز واقعاً از میان نرفته است. به گفته او، پس از فروپاشی خلافت فیزیکی، آنچه تغییر کرده «پراکندگی رهبری» است، نه ماهیت گروه. زلین معتقد است: «داعش هرگز تسلیم نمی‌شود. تا زمانی که آن‌ها اراده جنگیدن داشته باشند، از هر ابزار ضروری برای تحقق اهداف خود استفاده خواهند کرد.»

سال گذشته، پنتاگون برآورد کرد که هسته‌ای متشکل از ۲۵۰۰ جنگجوی داعش همچنان در پهنه‌ی سوریه و عراق حضور دارند. همین ماه گذشته نیز، فرماندهی مرکزی ایالات متحده (سنتکام) اعلام کرد که در عملیاتی مشترک با دولت سوریه، ۱۵ مخفیگاه و انبار تسلیحاتی این گروه را شناسایی و منهدم کرده است. ارزیابی سنتکام این است که اگر چه «تهدید متعارف» و کلاسیک این گروه تروریستی از زمان شکست سرزمینی در سال ۲۰۱۹ تضعیف شده و جنگجویانش پراکنده شده‌اند، اما شبکه عملیاتی آن همچنان فعال است.

سرویس تحقیقات کنگره آمریکا، ایدئولوژی دولت اسلامی را به‌عنوان «نسخه‌ای منحصربه‌فرد و رادیکال از سلفی‌گری جهادی خشونت‌آمیز» تعریف می‌کند. هسته مرکزی این تفکر، آمادگی برای توسل به خشونت مسلحانه جهت استقرار چیزی است که آن‌ها «جامعه اسلامی ایده‌آل» می‌پندارند.

در کنار جبهه نظامی، جبهه رسانه‌ای نیز همچنان فعال است. به نوشته دانیل پایمن، مدیر «برنامه جنگ‌های

نامنظم» در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، انتشار «حجم انبوهی از پروپاگاندا» از طریق شبکه‌های اجتماعی، همواره موتور محرک استراتژی جذب نیروی داعش بوده است؛ رویکردی که حتی پس از سقوط خلافت فیزیکی نیز تغییری نکرده و با قدرت ادامه دارد.

▼ رشد گرگ‌های تنها در فضای آنلاین

امروزه بخش عمده‌ای از ماشین جذب نیروی داعش به فضای مجازی منتقل شده است. داعش با استفاده از منابع مالی و ایجاد انگیزه ایدئولوژیک جوانان آسیب‌پذیر را جذب کرده و از آن‌ها می‌خواهد عملیات‌هایی را علیه اهداف

تعریف‌شده این گروه ترتیب دهند.

بر اساس آمار، بسیاری از توطئه‌های خنثی‌شده اخیر داعش در اروپا توسط «گرگ‌های تنها» که اغلب نوجوان هستند و در فضای آنلاین رادیکالیزه شده‌اند، طراحی شده بود. گرگ تنها به فردی اطلاق می‌شود که بدون ارتباط عملیاتی، فرماندهی یا حمایت مادی از سوی یک سازمان یا گروه مستقر، اقدام به طراحی و اجرای اعمال خشونت‌آمیز (معمولاً تروریستی) می‌کند، اما انگیزه او ناشی از همسویی ایدئولوژیک قوی با آن گروه یا جنبش خاص است.

همان‌طور که «وسیم نصر»، تحلیلگر برجسته تروریسم، در گفت‌وگو با وبسایت آمریکایی وکس اشاره می‌کند، این مهاجمان بالقوه اکنون دستورالعمل‌ها و پشتیبانی لجستیکی را از «مربیان سایبری» دریافت می‌کنند. این روش جدید، نیاز به سفر پرخطر به مناطق جنگی برای آموزش را از بین برده و هزینه‌های عملیاتی تروریسم را به‌شدت کاهش داده است.

سی‌ان‌ان در گزارشی پیرامون این موضوع می‌نویسد: «داعش و القاعده سال‌هاست که تاکتیک خود را تغییر داده و از هواداران‌شان می‌خواهند منتظر دستور مستقیم نمانند و دست به حملات خودجوش بزنند. الگوی این روش، عاملان بمب‌گذاری مارتن بوستون در سال ۲۰۱۳ بودند که ادوات انفجاری خود را دقیقاً بر اساس دستورالعملی که در یکی از نشریات آنلاین القاعده منتشر شده بود، ساختند. به گفته ریتا کاتز، مدیر اجرایی گروه اطلاعاتی سایت که فعالیت گروه‌های تروریستی را رصد می‌کند، وقایع خاورمیانه در سال‌های اخیر نیز مانند جرقه‌ای در انبار باروت عمل کرده